

خواجه عبدالله انصاری

کودکی و نوجوانی

چهارساله بودم که به دبیرستان شدم و نه ساله املاء می‌نوشتم و شعر می‌گفتم، چهارده ساله بودم که مرابه مجلس نشاندند و دیگران بر من حسد می‌کردند...

دوران نوجوانی را بدلیل کوچ پدرش به بلخ، بدون سرپرستی پدر بود. وی تحت سرپرستی صوفی نامدار شیخ عمو پرورش یافت. سپس نزد استادانی چون یحیی ابن عمار و طاقی سجستانی بتعلیم قرآن و حدیث ادامه داد. وقتی سلطان مسعود غزنوی ولیعهد و حاکم هرات بود وی دوازده ساله بود.

خواجه دو بار عزم سفر حج نمود یکبار از ری و بار دیگر تا بغداد سفر کرده و بازگشت در این سفرها بود که به دیدار شیخ ابوالحسن خرقانی موفق گردید. شیخ می‌گفت " پروردگار چه در حجاز و چه در خوارزم حاضر است یکبار نیز با ابوسعید ابوالخیر دیدار و مباحثه داشته‌است.

عقاید

من اصحاب خود را عمارت باطن آموختم نه خرده ظاهر و آرایش جامه..

وی با وجود اینکه استاد علوم اسلامی مانند تفسیر، حدیث، اصول و عقاید بود، با علم کلام و اهل آن مخالف بود و قرآن را یگانه دلیل و مرشد مومن می‌شمرد که می‌تواند او را به توحید حقیقی رهنمون شود.

هم استاد شریعت بود و هم پیر طریقت. در حالی که فقیه ضد بدعت بود در زندان پوشنگ عشق عرفانی وجود او را تسخیر کرد.

هرکس که ترا شناخت جان را چه کند

فرزند و عیال و خانمان را چه کند

دیوانه کنی، هر دو جهانش بخشی

دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

سختگیری مخالفان

چه در زمان غزنویان وجه در زمان سلجوقیان فشار علمای اشعری و معتزله باعث رنجیدگی و محدودیت فعالیت خواجه می‌گردد بطوری که در سال ۴۳۰ هجری بمدت یکسال وی را در بوشنگ به زندان می‌اندازند. با پیروزی الپ ارسلان و وزارت خواجه نظام الملک این فشارها ادامه داشته و با برپائی چندین جلسه بحث و محاکمه از عقاید خود دفاع نموده‌است.

پیری و پایان عمر

نابینائی هر دو چشم خواجه در سن هفتاد سالگی برای وی که عمری به آموزش و آموختن خو کرده بود بسیار گران آمد، اما همچنان به فعالیت ارشاد شاگردان ادامه می‌داد و مطالب را به آنها املاء می‌نمود. خواجه عبدالله انصاری بعد از یک عمر آموزش، بحث و ارشاد و پس از تحمل چندین نوبت تبعید و حبس، عاقبت در سحرگاه جمعه ۲۲ ذی الحجه سال ۴۸۱ هجری در سن هشتادوپنج سالگی دنیا را وداع گفت.

آثار

طبقات الصوفیه

منازل السائرین

الهی نامه

ذم الکلام

زادالعارفین

مناجات نامه

رساله دل و جان

صد میدان